

پروژه اسلام‌هراسی و تأثیر آن بر حفظ هژمونی امریکا



محمدامین رسالت^۱، سیدطاهر عرفانی^۲



چکیده

اسلام‌هراسی یکی از موضوعات مورد مناقشه و در عین حال با اهمیت در روابط بین‌الملل است. این موضوع در سال‌های پایانی جنگ سرد و آغاز هزاره سوم، بیش‌تر مورد توجه قرار گرفت. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده آمریکا به قدرت هژمون تبدیل گردید و هم‌زمان اسلام‌هراسی در کشورهای غربی شدت گرفت. بررسی ریشه‌ها، عوامل و پیامدهای این موضوع، مستلزم انجام تحقیقات وسیع علمی بود و هدف تحقیق حاضر، روشن کردن زاویه‌های پنهان تعقیب این پروژه توسط آمریکا در سطح بین‌الملل بوده است؛ بنابراین، پرسش پژوهش حاضر این بوده است که: چرا آمریکا پروژه اسلام‌هراسی را در دنیا دنبال می‌کند و اسلام‌هراسی چه تأثیری بر حفظ هژمونی آن کشور خواهد داشت؟ این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و به‌صورت کتابخانه‌ای انجام شد و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که: پس از شکست کمونیسم، غرب با سیادت آمریکا، برای بازتعریف هویت، حفظ انسجام درونی و استمرار جایگاه هژمونیک با خدای دشمن و دیگرگفتمانی مواجه گردید و برای پُر کردن این خلأ، اسلام سیاسی، به‌عنوان دشمن جدید تعریف گردیده، پروژه اسلام‌هراسی روی دست گرفته شد و تمام برنامه‌های راه‌بردی و عملیاتی، به‌ویژه جنگ‌های آمریکا در جغرافیای اسلام در این راستا تنظیم گردید و از این منظر قابل تحلیل است.

واژه‌گان کلیدی: اسلام‌هراسی، روابط بین‌الملل، گفت‌مان، غیریت‌سازی، هژمونی،

امریکا.

^۱. دانش‌آموخته مقطع ماستری رشته روابط بین‌الملل، پوهنتون / دانشگاه خاتم‌النبین، کابل، افغانستان (a.resalat@knu.edu.af)

^۲. دکترای روابط بین‌الملل، هیئت علمی دیپارتمنت روابط بین‌الملل، پوهنځی / دانش‌کده علوم سیاسی، پوهنتون / دانشگاه خاتم‌النبین، کابل، افغانستان (نویسنده

مسئول: erfani55@gmail.com)

این مقاله تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International License منتشر شده است.



Research Article

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Ghalib

Received: 01/ 02/ 2025

Accepted: 15/ 06/ 2025

Published: 22/ 07/ 2025



OPEN ACCESS <<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>

DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.2.2>

PP: 23 - 46

The Islamophobia Project and Its Impact on the Preservation of U.S. Hegemony

Mohammad Amin Resalat¹, Sayid Tahir Erfani^{2*}

Abstract

Islamophobia is one of the most contested yet significant topics in the field of international relations. This issue has attracted increasing attention since the final years of the Cold War and the beginning of the third millennium. After the collapse of the Soviet Union, the United States emerged as the global hegemonic power, while simultaneously Islamophobia intensified in Western countries. Investigating the roots, causes, and consequences of this phenomenon necessitates extensive scholarly research. The aim of the present study is to shed light on the hidden aspects of the U.S. pursuit of this project at the international level. Accordingly, the central question of this research is: Why has the United States pursued the Islamophobia project globally, and how does Islamophobia contribute to the maintenance of its hegemony? This study employed a descriptive-analytical approach and was conducted through library-based research. The findings indicate that following the defeat of communism, the West—under U.S. leadership—faced a vacuum of enemies and counter-discourses, which was essential for redefining its identity, maintaining internal cohesion, and sustaining its hegemonic position. To fill this gap, political Islam was constructed as the new "other," and the Islamophobia project was initiated. All strategic and operational programs, particularly the U.S.-led wars in the Islamic world, were designed and implemented in line with this framework and can be analyzed from this perspective.

Keywords: Islamophobia, International Relations, Discourse, Othering, Hegemony, United States.

GHALIB (International Journal of Law, Political Science and International Relations)
Volume 14, Issue 2, 2025

¹ Master's degree graduate in International Relations, Khatam al-Nabiyyin University, Kabul, Afghanistan (a.resalat@knu.edu.af)

^{2*} PhD in International Relations, Faculty of International Relations, Faculty of Political Science, Khatam al-Nabiyyin University, Kabul, Afghanistan (Corresponding author: erfani55@gmail.com)



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License

۱. مقدمه

رابطه اسلام و غرب از دیرباز مورد توجه پژوهشگران روابط بین الملل بوده است و این رابطه در مقاطع مختلف تاریخ به اشکال متفاوت بروز و ظهور کرده است. از آغاز ظهور اسلام تا سده های میانی، قلمرو حکومت اسلامی در حال گسترش بود. مرزهای اسلام به سوی غرب وسعت یافت. امپراتوری اسلامی شکل گرفت و اوج تنش های اسلام و غرب به صورت جنگ های صلیبی ظاهر شد؛ پس از آن، جهت تاریخ کم کم عوض شد و سرزمین های اسلامی دستخوش مداخلات قدرت های استعماری غرب قرار گرفت. در پایان جنگ جهانی دوم، این رابطه وارد مرحله ی تازه تر و متفاوت تر از گذشته شد. کشورهای غربی در طول دوران جنگ سرد، از ظرفیت کشورهای اسلامی برای شکست کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی استفاده کردند و در نهایت با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کمونیسم شکست خورد و ایالات متحده به عنوان قدرت هژمون در نظام بین الملل قد علم کرد.

هم زمان با شکست کمونیسم و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اسلام هراسی در کشورهای غربی شدت گرفت و حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مسلمانان را تحت شعاع قرار داد؛ بنابراین، اسلام هراسی در محافل علمی و سیاسی به عنوان موضوع و چالش تازه مطرح شد. بررسی ریشه ها، عوامل و پیامدهای این پدیده مستلزم انجام پژوهش های عمیق و گسترده بود تا ابعاد مختلف آن در سطح ملی و بین المللی روشن می گردید.

پژوهش های مختلف از زاویه های متفاوت در زمینه انجام شد. در مجموع پژوهش های مرتبط با موضوع تحقیق را می توان در چهار حوزه دسته بندی کرد: ۱. تحقیقاتی مربوط به دیگرسازی مسلمانان؛ ۲. اسلام هراسی به عنوان نژادپرستی و جای گاه مسلمانان در افکار عمومی غرب؛ ۳. اسلام هراسی در گزارش های نهادهای بین المللی، به شمول سازمان ملل و اتحادیه اروپا؛ و ۴. بازتاب یا انعکاس اسلام هراسی در رسانه های جمعی (عیسی زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۵۲)

تحقیقی تحت عنوان «پدیده اسلام هراسی و گسترش اسلام گرایی در غرب»، توسط سعید صفدری در ماه حوت سال ۱۳۹۹ صورت گرفته است. در این تحقیق علل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گسترش اسلام هراسی در غرب و تأثیر آن بر اسلام گرایی به صورت عام بررسی شده است. محسن اسلامی و هم کارانش در سال ۱۴۰۰ تحت عنوان «تأثیر نومحافظه کاران بر مسلمانان امریکا و اسلام هراسی»، تحقیق دیگری انجام دادند و در آن گروه ها و نهادهایی معرفی گردیدند که به اسلام هراسی در امریکا دامن می زدند و در پایان مقاله پیامدهای تشدید اسلام هراسی را به بررسی گرفته اند.

راه حل خروج از اسلام هراسی: گفت و گو در فضای مجازی، عنوان تحقیقی است که در سال ۱۴۰۳ توسط بشیر معتمدی انجام یافته است. نویسنده در این پژوهش، پس از معرفی زمینه ها و

دامنه‌های اسلام‌هراسی در غرب بر ارائه راه‌حل‌ها با استفاده از ظرفیت اینترنت برای مقابله با اسلام‌هراسی و ارائه چهره مثبت از اسلام تمرکز دارد.

برخی تحقیقات مرتبط دیگر نیز انجام شده است، که اسلام‌هراسی را در انگلستان، فرانسه، روسیه و جرمنی به بررسی گرفته اند. این پژوهش‌ها بیش‌تر بر چه‌گونه‌گی و گسترش اسلام‌هراسی در کشورهای نام‌برده توجه و تمرکز دارند؛ بنابراین، چرایی اسلام‌هراسی در امریکا و ارتباط آن با استمرار جای‌گاه هژمونیک آن کشور در پژوهش‌های انجام‌شده مورد توجه نبوده است و در نتیجه این پژوهش‌ها برای درک و توجیه سیاست بین‌الملل و در رأس همه سیاست‌های سیادت‌طلبانه امریکا به‌عنوان قدرت هژمون کافی و بسنده نبود؛ بنابراین، تحقیق و پژوهش حاضر به‌منظور پُر کردن این خلأ انجام می‌شود تا در سایه یافته‌های آن بتوان زاویه‌های پیدا و پنهان اسلام‌هراسی، سیاست‌های غیریت‌سازی، دشمن‌تراشی، سلطه‌گرایی و جنگ‌های امریکا در جغرافیای اسلام را درک و توجیه کرد. از همین جهت است که پژوهش حاضر دو هدف عمده را دنبال خواهد کرد: از یک طرف اسلام‌هراسی را در ایالات متحده امریکا مورد مطالعه قرار می‌دهد و از جانب دیگر، با تمرکز بر چرایی اسلام‌هراسی، آن را به‌عنوان روی‌کرد قدرت هژمون در روابط بین‌الملل به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م به بررسی می‌گیرد.

برای رسیدن به اهداف پیش‌گفته، پرسش اصلی تحقیق این است که: چرا امریکا اسلام‌هراسی را در دنیا دنبال می‌کند و این سیاست چه نقش و تأثیری در حفظ هژمونی آن کشور در نظام بین‌الملل خواهد داشت؟ در پرتو مطالعه ادبیات تحقیق، فرضیه این پژوهش هم این است که: گفت‌مان لیبرال-دموکراسی غربی به سیادت و رهبری امریکا، برای بازتعریف هویت، حفظ انسجام درونی و استمرار جای‌گاه هژمونیک نیاز به یک دشمن دارد تا از ره‌گذر غیریت‌سازی، مرزهای هویتی خود با آن را ترسیم کرده، انسجام درونی خود را برای مبارزه با این دشمن حفظ کند و از این طریق، به جای‌گاه هژمونیک خویش تداوم بخشد.

این پژوهش با روی‌کرد توصیفی-تحلیلی و به روش کتاب‌خانه‌یی انجام می‌شود. در این روش تمام کتاب‌ها و مقاله‌های مرتبط با موضوع و مقاله‌هایی که به نحوی اسلام‌هراسی در متن آن‌ها بازتاب یافته یا روابط اسلام و غرب را به بررسی گرفته بود، به دو زبان فارسی و انگلیسی جمع‌آوری گردید. در این فرایند شماری از منابع که پیوند معنادار با موضوع پژوهش نداشت، به‌ویژه منابعی مربوط به اسلام‌هراسی در روسیه، از روند حذف گردیدند و تنها مقالات مربوط به اسلام‌هراسی در غرب، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

بنابراین، این نکته‌ها به‌عنوان یافته‌های تحقیق قابل یادآوری است: ۱. سیاست خلق دشمن در غرب سابقه طولانی دارد. در دوران جنگ سرد، غرب، کمونیسم را به‌عنوان دشمن مشترک تعریف

کرد و با استفاده از دیپلماسی رسانه‌یی در حوزه جنگ نرم و اتکا به حضور و قدرت نظامی در عرصه جنگ گرم، کمونیزم شکست خورد و اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید؛ ۲. در پایان جنگ سرد، گفت‌مان لیبرال - دموکراسی غربی با خدای دشمن و دیگر گفت‌مانی مواجه شد و برای پُرکردن این خلأ، قرعه فال به نام اسلام سیاسی افتاد. غرب به رهبری امریکا، از طریق ایجاد رابطه این‌همانی میان اسلام و تروریسم، تروریسم را جای‌گزین کمونیزم کرده، تطبیق پروژه اسلام‌هراسی را روی دست گرفت؛ ۳. در خصوص رابطه اسلام و غرب به صورت عام و اسلام‌هراسی به صورت خاص، در برخی کشورها نظیر فرانسه، انگلستان، استرالیا و روسیه پژوهش‌های متعدد انجام شده است؛ اما در مورد اسلام‌هراسی در امریکا و بررسی تأثیر آن بر حفظ هژمونی آن کشور، پژوهشی مشخص انجام نشده است و از این منظر این پژوهش در نوع خود بدیع است؛ و ۴. تازه‌گی موضوع از یک طرف و بررسی سیاست‌های قدرت هژمون در نظام بین‌الملل از طرف دیگر، اهمیت و ضرورت این تحقیق را بدیهی می‌سازد؛ زیرا در عصر حاضر وابسته‌گی متقابل کشورها به صورت عموم و تأثیرپذیری کشورهای جنوب از بازی‌ها و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ به‌ویژه امریکا بیش از هر زمان دیگر، پُررنگ است. در سایه پژوهش‌هایی از این نوع، می‌توان آسیب‌پذیری کشورها را شناسایی کرده ضرورت اتخاذ اقدام‌های احتیاطی و راه‌بردی را برجسته کرد.

۲. اسلام‌هراسی

این اصطلاح از چشم‌اندازهای مختلف به اشکال متفاوت تعریف شده است و برخی از تعریف‌ها یک جنبه و در برخی دیگر جنبه‌های دیگر آن مورد توجه بوده است؛ اما در تمام تعریف‌ها ترس، توهم و اعمال تبعیض ناشی از آن نسبت به مسلمانان به نحوی قابل ملاحظه است.

۲-۱. مفهوم‌شناسی

معادل اسلام‌هراسی در زبان انگلیسی «Islamophobia» است. این واژه از ترکیب واژه «Islam»، پس‌وند کلاسیک «o» به عنوان ادات وصل و پس‌وند «phobia» به معنای ترس و نفرت شدید و غیر معقول از کسی یا چیزی گرفته شده است، که روی هم‌رفته معنای ترکیبی آن را می‌توان ترس غیرمعقول و غیرمعمول از اسلام و مسلمانان در نظر گرفته، اسلام‌هراسی را معادل آن عنوان کرد (دهشیری، ۱۳۹۱: ۲).

طبق یک دیدگاه، واژه اسلام‌هراسی را بار نخست در فرانسه، توسط یک خاورشناس فرانسه‌وی به نام الفونسه دینت و یک روشن‌فکر الجزایری به نام «سلیمان بن ابراهیم» در نوشتن بیوگرافی

پیام‌بر اسلام (ص) به کار برده شد؛ اما «روبین ریچاردسون» تأکید دارد، که واژه اسلام‌هراسی بار نخست در زبان انگلیسی و توسط ادوارد سعید، شرق‌شناس معروف غربی، در مقاله‌یی تحت عنوان «مطالعه مجدد عقاید شرقی» در سال ۱۹۸۵ م استفاده شد؛ به‌هرحال، کاربرد این واژه از سال ۲۰۰۰ میلادی به بعد، در آثار و تحلیل‌های نهادهای مانند سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی و رسانه‌ها به‌شکل روزافزون معمول شد (ساوه درودی و کوهستانیان، ۱۳۹۶: ۵۴).

در کنار سایر تعریف‌های ارائه‌شده از این مفهوم، نشر گزارش مؤسسه «رانمیدتراست» در سال ۱۹۹۷ م در انگلستان، استفاده اصطلاح «اسلام‌هراسی» را بیش از پیش در محافل علمی و سیاسی مطرح کرد و مؤسسه نام‌برده، اسلام‌هراسی را به‌عنوان ترس و نفرت از اسلام و تمام مسلمانان تعریف کرده، اظهار داشت که این موضوع به طرد و تبعیض مسلمانان از حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و عمومی کشورهای غربی دلالت دارد. در این برداشت، اسلام فاقد ارزش‌های مشترک با سایر ادیان و فرهنگ‌ها پنداشته می‌شود و بیش از آن که یک دین الهی در نظر گرفته شود، یک عقیده و مرام سیاسی قلم‌داد می‌شود (علیپور و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۸).

مؤسسه نام‌برده، اسلام‌هراسی را ترس و نفرت از اسلام و تمام مسلمانان تعریف کرده اظهار داشت که این مفهوم بر تبعیض و طرد مسلمانان از حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز دلالت دارد و دربردارنده این برداشت است که تمدن اسلامی نسبت به تمدن غربی در جای‌گاه فرودست قرار داشته، فاقد ارزش‌های مشترک با سایر تمدن‌هاست (معمدی، ۱۴۰۳: ۵۷).

از مباحث مطرح‌شده در بالا می‌توان استنتاج کرد، که اسلام‌هراسی به مجموعه‌یی از باورها و انگاره‌هایی اشاره دارد که مسلمانان را گروه واپس‌گرا، اهریمنی، خشونت‌پرور و خطرناک ترسیم می‌کند. این کار سیاست داخلی و خارجی کشورها را تحت تأثیر قرار داده و منجر به حاشیه‌کشاندن مسلمانان از حیات اجتماعی و تبعیض و طرد آن‌ها از زنده‌گی سیاسی و اقتصادی می‌گردد.

۲-۲. پیشینه تاریخی اسلام‌هراسی

در مورد سابقه اسلام‌هراسی اتفاق نظر وجود ندارد و برخی دیدگاه‌ها آن را یک مفهوم قدیمی دانسته و در دیدگاه‌های دیگر، مفهومی جدید پنداشته می‌شود. به گفته ریچارد تاراس، پدیده احساسات ضداسلامی بسیار دیرینه‌تر از مفاهیمی چون «اسلام‌هراسی» و ترس از اسلام و پی‌روان آن است. نوردانیل، تاریخ‌نگار انگلیسی، نیز به این باور است که از قرن هفتم تاکنون، تغییرات چندانی در رابطه اسلام و غرب به وجود نیامده است و نخستین واکنش اسلام و غرب شبیه آن چیزی بود که امروز مشاهده می‌شود و در دوران جنگ‌های صلیبی و پس از آن در دوران استعمار، تقابل و عداوت نسبت

به مسلمانان به عنصر هویت‌بخش اروپا و دنیای غرب تبدیل گردید و پدیده غرب در فرایند دشمنی با اسلام شکل و هویت یافت (عیسی‌زاده و شرف‌الدین، ۱۳۹۵: ۱۰۵).

جان اسپوزیتو، اسلام‌پژوه آمریکایی، بر این باور است که اسلام‌هراسی بلافاصله پس از حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ م بر برج‌های تجارت جهانی در نیویورک و واشنگتن به وجود نیامد، بل این پدیده، مانند بیگانه‌ستیزی ریشه تاریخی عمیق و طولانی دارد. شکل معاصر آن پدیده با هجوم مسلمانان به غرب در اواخر قرن بیستم، هواپیماربایی‌ها، گروگان‌گیری‌ها و حملات ۱۱ سپتامبر بر واشنگتن و پنتاگون و متعاقباً حملات دیگر در اروپا تشدید یافت (Esposito, 2011: 22).

در ایالات متحده آمریکا و اروپا احساسات ضداسلامی و مسلمانان را تعداد فزاینده اندیشه‌مندان با اسلام‌هراسی «توصیف» می‌کنند. به لحاظ تاریخی «اسلام‌هراسی» یا ترس و نفرت از مسلمانان و اسلام برای توصیف احساسات ضداسلامی بیش‌تر مسیحیان اروپا استفاده شده است و این استفاده به زمان ورود مهاجران مسلمان به سرزمین‌های غربی در اوایل قرن چهاردهم ریشه دارد. در سالیان اخیر این احساسات ضداسلامی در سخنان برخی رهبران احزاب سیاسی اروپا نیز نمایان شد و برای اعمال محدودیت بر فعالیت‌های مسلمانان در آن کشورها مورد استفاده قرار گرفت (Ogan & Others, 2014: 28).

۲-۳. دوره‌های اسلام‌هراسی معاصر

پدیده اسلام‌هراسی معاصر را می‌توان در سه دوره مشخص مورد بررسی قرارداد؛ دوره اول، از اواخر دهه ۱۹۸۰ م آغاز گردید و در مورد چرایی آن رشد و رونق جریان‌های جدید در جهان اسلام را به‌عنوان عوامل تأثیرگذار مطرح کرد. دور دوم، از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکست کمونیسم در سال ۱۹۸۹ م آغاز گردید. در این دوره برخی از محافظه‌کاران، مانند «لئو اشتراوس» وجود دشمن واقعی یا موهومی را به‌عنوان یک راه‌برد برای توجیه سیاست خارجی ایالات متحده یک امر ضروری دانست و در این راستا اسلام‌هراسی مورد توجه قرار گرفت. در این زمان مراکز تصمیم‌ساز ایالات متحده تلاش کردند برای پُر کردن خلای بیگانه‌هراسی و محاصره‌اندیشی، اسلام‌هراسی را در قالب تروریسم جای‌گزین تهدید کمونیسم کنند. سیاست‌مداران غربی، راه‌برد اسلام‌هراسی را از صورت تبلیغاتی بیرون کرده به اصطلاح شکل و شمایل علمی دادند. نظریه برخورد تمدن‌ها در سال ۱۹۹۳ م در این راستا ارائه شد و اسلام را تهدید جدی علیه غرب عنوان کرد و اظهار داشت که منازعات بین‌المللی پس از جنگ سرد، ماهیت تمدنی و فرهنگی داشته، کنترل تمدن اسلامی در دستور کار قرار گرفت (دعاگویان، ۱۳۹۶: ۷۱).

سومین موج اسلام‌هراسی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م و انفجارهای واشنگتن و نیویورک

عملیاتی شد و در این مرحله رسانه‌های نظام سلطه تلاش کردند تا بنیاد روابط اسلام و غرب را دگرگون کنند. انتساب این عملیات به اسلام‌گرایان، به غربی‌ها جسارت داد که عملیات بیش‌تر رسانه‌یی و حتا نظامی را علیه مسلمانان و کشورهای اسلامی تدارک ببینند. جورج بوش، رئیس‌جمهور وقت امریکا، پس از این حادثه، جنگ با مسلمانان را جنگ جدید صلیبی خواند. ویلیام کوهن، وزیر دفاع اسبق امریکا، جنگ با مسلمانان را جنگ جهانی چهارم عنوان کرد و تندروان امریکایی و اروپایی اهانت به مقدسات مسلمانان و ارزش‌های اسلامی را در دستور کار خویش قرار دادند (دعاگویان، ۱۳۹۶: ۷۲).

۳. چهارچوب نظری

گزینش یک چهارچوب نظری مناسب برای تحلیل موضوعات یک امر متداول و در عین حال اجتناب‌ناپذیر است و برای تبیین و تحلیل اسلام‌هراسی در تحقیق حاضر، نظریه گفت‌مان انتخاب شده است؛ زیرا این نظریه در این زمینه از ظرفیت تحلیلی بالایی برخوردار است و از زاویه تحلیل گفت‌مانی می‌توان این موضوع را به‌تر و رساتر تحلیل کرد. غیریت‌سازی و استیلا از مؤلفه‌های اساسی نظریه گفت‌مان است که در پرتو آن‌ها می‌توان سیاست خلق دشمن در گفت‌مان لیبرال - دموکراسی غربی به سیادت امریکا را تحلیل کرد.

۳-۱. تعریف گفت‌مان

ارائه تعریف واحد و مورد اجماع از گفت‌مان دشوار است؛ زیرا این مفهوم از چشم‌اندازهای نظری متفاوت و در بازه‌های زمانی مختلف تعریف شده است. قبل از بیان یک تعریف اجمالی، طرح مباحث مقدماتی مربوط به این بحث در فهم به‌تر آن کمک خواهد کرد. در آغاز، گفت‌مان یک بحث ادبی بود و در حوزه زبان‌شناسی مورد توجه قرار می‌گرفت. زبان جزو جدایی‌ناپذیر زنده‌گی روزمره انسان است که بخش اعظم یادگیری از طریق آن صورت گرفته، بیش‌تر فعالیت‌های زبانی توسط آن درک می‌شوند.

از چشم‌انداز نظریه گفت‌مان، تمام اشیا و کنش‌ها معنادار است و این معناها به‌صورت تاریخی از سوی نظام‌های معنایی حاکم به آن‌ها داده می‌شود؛ به‌عنوان مثال، جنگلی که در مسیر احداث سرک عمومی قرار دارد، از منظر گفت‌مان‌های مختلف معنای متفاوت خواهد داشت: ۱. برای عده‌یی، این جنگل مانع تطبیق پروژه عمومی و عام‌المنفعه تلقی می‌گردد؛ ۲. جنگل مکان مورد علاقه دانش‌مندان و طبیعت‌شناسان محسوب می‌شود؛ و ۳. جنگل نمادی از میراث طبیعی و اکنون مورد تهدید قلم‌داد می‌گردد. در نتیجه می‌شود گفت که معنای جنگل به نظام‌های گفت‌مانی‌یی بر می‌گردد

که هویت و اهمیت آن را شکل می‌دهد. در گفت‌مان مدرن‌سازی اقتصادی، درخت و جنگل ممکن ابزار مصرفی یا یک مانع در مسیر رشد و رونق اقتصادی پنداشته شود. در گفت‌مان زیست‌گرایی، درخت و جنگل عامل اصلی و از مؤلفه‌های اساسی حفظ محیط زیست در نظر گرفته می‌شود. هر یک از این گفت‌مان‌ها برساخته‌های اجتماعی و سیاسی بوده، نظامی از روابط معنادار را میان اشیا و کنش‌ها برقرار می‌سازد که کنش‌گران اجتماعی با استفاده از آن‌ها می‌توانند کسب هویت کنند (هورث و ستاورککیس، ۱۳۹۹: ۲۱).

به تعبیر هایدگر، انسان‌ها به جهانی از گفت‌مان‌ها و پراکتیس‌های معنادار پرتاب شده‌اند و در چنین جهانی زنده‌گی می‌کنند و بیرون از حوزه گفت‌مان، انسان‌ها نمی‌توانند چیزها را معنا یا درک کرده و درباره آن‌ها فکر کنند. هدف گفت‌مان یا گفت‌مان‌ها، اشاره به نظام‌هایی از پراکتیس‌های معنادار است، که هویت سوژه‌ها و چیزها را تعیین و شکل‌دهی می‌کند (همان‌جا).

در تلقی دیگری، جهان پیرامون ما محصول گفت‌مان‌هاست. به این معنا که در نبود گفت‌مان‌ها، واقعیت‌ها صرف وجود خارجی دارند؛ ولی فاقد معنا هستند و تنها از طریق گفت‌مان‌ها می‌توان بر قامت آن‌ها جامه معنا پوشاند. از این جهت، تمام وقایعی که در جهان رخ می‌دهند، از جمله اعمال و پدیده‌های سیاسی و اجتماعی، برای قابل فهم و معنادار شدن به‌ناچار باید در چهارچوب یک گفت‌مان قرار گیرند؛ بنابراین، می‌توان گفت که فهم آدمیان از جهان از طریق گفت‌مان‌ها شکل می‌گیرد و جهان بیرونی از طریق معناهایی که گفت‌مان‌ها در اختیار انسان قرار می‌دهد، ادراک و معنادار می‌شود و جهان اجتماعی نیز در گذر از همین فرایند معنابخشی ساخته می‌شود. از این چشم‌انداز، گفت‌مان را باید فضایی قلم‌داد کرد که در آن انسان، جهان پیرامون خود را درک کرده و اعمال و رفتار فردی و اجتماعی آن‌ها در این فضا قابل ادراک می‌شود (سعیدی، ۱۳۹۵: ۲۴).

۲-۳. مؤلفه‌های گفت‌مان

فهم نظریه گفت‌مان و پذیرش آن به‌عنوان یک چهارچوب تحلیل پدیده‌ها، در گرو پذیرش مفاهیمی است که در توضیح نظریه گفت‌مان مورد توجه قرار داده می‌شوند. این مفاهیم به‌صورت ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱-۲-۳. مفصل‌بندی

در یک برداشت، مفاهیم و نشانه‌ها به‌صورت جداگانه فاقد معناست و زمانی که در یک نظم زبانی و در یک ارتباط منطقی با هم‌دیگر قرار گیرند، دارای مفهوم شده قابل فهم می‌گردند. از دیدگاه دیگر، مفاهیم و نشانه‌ها دارای معنا و هویت ثابت نیستند و با قرارگرفتن در زمینه‌های متفاوت، دارای معانی

متعدد و هویت متغیر می‌گردد و این فرایند به نام مفصل‌بندی یاد می‌شود؛ بنابراین، مفصل‌بندی را می‌توان فرایندی دانست که مفاهیم و نشانه‌ها از راه قرارگرفتن در یک نظم زبانی و منطقی هویت و معنای جدید می‌یابد. در این فرایند، عنصرهای درون یک گفت‌مان، معانی خاص یافته تبدیل به دقایق می‌شوند؛ بنابراین، مفصل‌بندی به تثبیت موقت هویت نشانه‌ها، انسداد مفهومی و تعیین معانی آن‌ها می‌انجامد (سجادی، ۱۴۰۱: ۵۵).

در دیدگاه رابطه‌ی هویت، هر معنا در ارتباط با رفتار کلی‌یی در حال وقوع و رفتار در ارتباط به یک گفت‌مان خاص فهمیده می‌شود؛ بنابراین، یک فرایند در صورتی قابل درک، توضیح و قابل ارزیابی است که گفت‌مان آن قابل درک و توضیح باشد؛ به‌عنوان مثال، خط‌کشیدن روی یک ورق و انداختن آن در یک صندوق در صورتی رأی‌دادن و با ارزش محسوب می‌شود که در درون نظامی از قواعد، رویه‌ها و نهادهای لیبرال - دموکراسی قرار گیرد؛ بنابراین، رأی‌دادن به‌عنوان یک رفتار جزئی تنها در ارتباط با رفتارها و موضوعات کلی آن اهمیت می‌یابد (مارش و استوکر، ۱۴۰۳: ۲۰).

۳-۲-۲. غیریت‌سازی یا ضدیت

غیریت‌سازی، خصومت و ضدیت، مفاهیم متعددی است، که در مبحث گفت‌مان استفاده می‌شوند و درواقع یک معنا از آن‌ها لحاظ می‌شود. ایجاد ضدیت اجتماعی در نظریه گفت‌مان امر محوری بوده، تجربه ضدیت در گفت‌مان از سه جهت حایز اهمیت است: ۱. ایجاد رابطه خصمانه منجر به تولید یک دشمن می‌شود، که در مباحث گفت‌مانی بیش‌تر به «دیگر» گفت‌مانی تعبیر می‌شود. برای تأسیس مرزهای سیاسی، وجود «دیگر» یک امر ضروری و حیاتی است؛ ۲. ایجاد روابط خصمانه و تثبیت مرزهای سیاسی برای تثبیت هویت و صورت‌بندی گفت‌مانی و کارگزاران اجتماعی یک امر حیاتی است؛ و ۳. تجربه ضدیت حدوثی‌بودن هویت را نشان می‌دهد و مثال خوبی است برای محتمل‌الوقوع‌بودن هویت (مارش و استوکر، ۱۴۰۳: ۲۰۵).

در تعریف سنتی، ضدیت به شرایطی گفته می‌شود که در آن کشمکش اتفاق می‌افتد. مطابق نظریه گفت‌مان، ضدیت به این علت اتفاق می‌افتد که کسب هویت کامل و مثبت توسط کارگزاران اجتماعی امر غیر ممکن است؛ زیرا وجود یک دشمن در یک رابطه خصمانه از کسب هویت دوست‌جوگیری می‌کند؛ به‌عنوان مثال: دولت به‌منظور افزایش بهره‌وری، یک صنعت را ملی کرده است و در نتیجه این عمل، عده‌یی از کارگران سابق آن صنعت بیکار شده‌اند. از دید کارگران، دولت و رهبری از کسب هویت کارگران‌جوگیری می‌کند و از نظر دولت کارگران مانع‌نوسازی و تطبیق سیاست دولت می‌شود؛ بنابراین، تجربه ضدیت و وجود کشمکش میان کارگران و دولت از کسب هویت متقابل‌جوگیری می‌کند و هر دو طرف در تلاش تحمیل خواسته‌های خود بر دیگری است (مارش و استوکر، ۱۴۰۳: ۲۰۶).

۳-۲-۳. استیلا (هژمونی)

هژمونی از نظریه آنتونیو گرامشی اقتباس شده است. وی این مفهوم را با توصیف رابطه دیالکتیک زیرنا و روبنا مطرح کرد. لاکلا و موف در قالب نظریه‌ی گفت‌مان لایه‌های زیرنا و روبنا را با هم ترکیب کردند. از چشم‌انداز آنان، مبارزه دایمی برای خلق معنا در درون گفت‌مان‌ها جریان دارد و این منازعه نقش سازنده در ساختار اجتماعی دارد. هر گفت‌مان از راه معنادگی به نشانه‌ها و دال‌ها، خط‌مشی‌های متفاوت برای عمل و پرکتیس‌های اجتماعی ارائه می‌کند. نظریه هژمونی در عرصه غیرقابل تصمیم‌گیری به کار گرفته می‌شود و از این منظر تکثیر و ازدیاد دال‌های شناور در جامعه وجود دارد و رقابت سیاسی را می‌توان تلاش نیروهای سیاسی رقیب برای تثبیت نسبی دال‌ها و در گفت‌مان لاکلا و موف هژمونی نامید (سجادی، ۱۴۰۱: ۵۸).

در مفهوم رایج، سیادت، رهبری و نفوذ به معنای هژمونی یاد می‌شود؛ اما در برداشت لاکلا و موف هژمونی هم رهبری سیاسی و هم رهبری ذهنی-روانی را شامل می‌شود و این رهبری براساس یک شکل‌بندی گفت‌مانی به دست می‌آید. نیروی هژمونیک در مواردی صدق می‌کند که میان عناصر، رابطه‌ی برقرار شود و در این رابطه عناصر هویت نخستین خود را از دست می‌دهد تا به‌عنوان جزئی از یک گستره معنایی به حساب آید؛ بنابراین، در بستر یک گفت‌مان هژمونیک، عناصر در یک رابطه نزاع‌آمیز از قدرت و مقاومت وارد می‌شود و در این وضعیت گفت‌مان هژمونیک دال‌های شناور را معنابخشی می‌کند؛ به‌عنوان مثال: لیبرالیسم یک گفت‌مان هژمونیک است و به معنادگی مفاهیم سیاسی می‌پردازد (سجادی، ۱۴۰۱: ۶۰). در تحلیل گفت‌مان، تلاش برای سلطه یا هژمونی و تأسیس آن به‌وسیله طرح‌های سیاسی اهمیت فوق‌العاده دارد؛ زیرا اقدامات سلطه‌آمیز برای فرایندهای سیاسی نقش محوری دارد و فرایندهای سیاسی نیز برای تشکیل، کارکرد و فروپاشی یک گفت‌مان با اهمیت تلقی می‌شود. به بیان ساده، سلطه و هژمونی زمانی به‌وجود می‌آید که قدرت سیاسی در یک ساختار اجتماعی خاص مقررات و مفاهیم را تعیین کند؛ بنابراین، استیلا یا هژمونی در این مورد خواهد بود که چه قدرت سیاسی اشکال غالب رفتار و معنا را در یک بافت اجتماعی خاص رقم خواهد زد (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۹).

۴. نحوه احراز جای‌گاه هژمونیک در گفت‌مان‌ها

گفت‌مان‌ها با استفاده از یکی از دو طریق سلبی و ایجابی به جای‌گاه هژمونیک دست می‌یابند. در روش سلبی گفت‌مان‌ها تلاش می‌کنند تا نشان دهند که چه چیز از دایره مفهومی آن‌ها بیرون است و در این فرایند همیشه غیرخودش را مشخص می‌کند. در شیوه سلبی، انسجام درونی گفت‌مان تا اندازه‌ی وام‌دار وجود غیر است؛ زیرا هنگامی که یک گفت‌مان اظهار می‌دارد چه چیزی نیست،

هویتش آشکار می‌گردد. به بیان دیگر، یک گفت‌مان برای تثبیت و تعیین مرزهای هویتی خود به غیریت‌سازی و ایجاد «دیگر‌هویتی» با گفت‌مان‌های رقیب می‌پردازد. این دگرسازی به اندازه‌ی اهمیت دارد که صاحب‌نظران این عرصه اظهار می‌دارند، در شرایط فقدان رابطه‌ی خصمانه با سایر گفت‌مان‌ها در صورت واقع، باید این غیر را به شکل جعلی ساخت؛ زیرا وجود چنین رابطه‌ی موجب انسجام هویت در درون گفت‌مان می‌شود و عناصر متفرق درون گفت‌مان به یمن وجود این دشمن و غیر، حول محور واحد گرد می‌آیند؛ بنابراین، هر گفت‌مان ضرورت دارد در مرحله‌ی سلبی یک دشمن و رقیب در طراز و قواره‌ی خود بسازد و در صورت کوچک‌بودن این رقیب چالش‌گر باید آن را بزرگ و برجسته سازد تا به عنوان دیگر گفت‌مانی قابل طرح باشد (سعیدی، ۱۳۹۵: ۲۸).

پس از انجام اقدامات سلبی، گفت‌مان‌ها در مرحله‌ی ایجابی به طرح مفاهیم، عرضه‌ی داشته‌ها و ترویج گزاره‌های اصلی خویش اقدام می‌ورزد؛ لذا در مرحله‌ی تثبیت گفت‌مان، روش سلبی بر روش ایجابی تقدم دارد. استفاده از این دو شیوه در گفت‌مان مسلط غربی به وضوح مشهود است. گفت‌مان لیبرال - دموکراسی غربی با صبغه و رنگ امریکایی، به منظور تثبیت هویت و استمرار جای‌گاه هژمونیک از یک طرف در مرحله‌ی ایجابی به ترویج مفاهیم و گزاره‌های اصلی خود، مانند آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، تکثرگرایی و مفاهیم دیگر پرداخت و از طرف دیگر، در مرحله‌ی سلبی، نیاز به یک گفت‌مان رقیب به عنوان بیرون‌سازنده محسوس بود تا از ره‌گذر تعریف خصومت و رابطه‌ی غیریت، مفاهیم مورد ادعایش برای مخاطبان برجسته‌گی بیش‌تر یابد. از این جهت اسلام‌هراسی به عنوان دیگر گفت‌مانی و رقیب چالش‌گر مورد توجه قرار گرفت هم‌واره چهره‌ی خشن از اسلام و مسلمانان ترسیم گردید و با استفاده از شگردهای رسانه‌ی اسلام به عنوان دشمن جدید گفت‌مان غالب در غرب به صورت عام و در امریکا به صورت خاص برجسته‌نمایی گردید و پروژه‌ی اسلام‌هراسی روی دست گرفته شد تا در سایه‌ی ترس از دشمن بر ساخته‌ی جدید، گفت‌مان غربی به رهبری امریکا، برجسته‌گی و نمود بیش‌تر یافته از این ره‌گذر هم انسجام درونی آن حفظ گردد و هم به جای‌گاه هژمونیک خویش استمرار بخشد و هم سیاست‌های هزینه‌بر نظامی، برای مردم امریکا توجیه‌پذیر گردد.

۵. اسلام‌هراسی در امریکا

پایان جنگ سرد از مهم‌ترین تحولاتی است که در اواخر قرن بیستم نظام و سیاست بین‌الملل را دگرگون کرد. در اثر این تحولات، عمر نظام دوقطبی به سر رسید و چالش‌های فکری و عملی تازه‌ی پیش روی بازیگران نظام بین‌الملل قرار داد. برای تحلیل و شناخت وضعیت جهان پس از جنگ سرد، دو نظریه‌ی عمده در محافل علمی و سیاسی غرب مطرح گردید، که کم و بیش راهبردهای تازه را در دستور کار دست‌گاه سیاست‌گذاران بین‌الملل و در رأس همه امریکا قرار دادند. یک نظریه‌ی «پایان

تاریخ» است، که پیروزی غرب، ختم تضادهای ایدئولوژیک و تفوق لیبرال - دموکراسی غربی را در سراسر کره زمین نوید می‌دهد و معتقد به نظام تک‌قطبی جهان است و دوم نظریه «برخورد تمدن‌ها» است که روزهای شادمانی غرب را زودگذر دانست و خطر دشمنی موهوم در قالب رویارویی دو تمدن اسلام و غرب را برجسته‌تر می‌کند (محمدی، ۱۳۸۷: ۴۳).

در این گیرودار، حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م اتفاق افتاد و سبب شد که احزاب، جریان‌ها و گروه‌های تندرو در حکومت‌های غربی و نهادهای مختلف، از جمله رسانه‌ها زمام امور را در دست گیرند و با استفاده از تمام ظرفیت خود به ارائه تصویر منفی و خشن از اسلام و مسلمانان در کشورهای غربی پرداختند. در این مسیر اسلام با تروریزم، تعصب و خشونت مترادف دانسته شده و فاقد ارزش‌های مشترک با سایر فرهنگ‌ها قلم‌داد شد. پرداختن به گفت‌مان اسلام‌هراسی تا به جایی پیش رفت که در محافل علمی و رسانه‌یی به شکل جدی و رسمی مطرح شده و به اسلام‌هراسی نخبه‌گرا، اکادمیک و دانش‌محور تقسیم گردید (دهشیری، ۱۳۹۱: ۱۵).

هانتینگتون هم بازتعریف هویت‌ها را در جهان پس از جنگ سرد ضروری و وجود دیگر متخاصم را حتمی دانست و هم مرزهای اسلام را خونین توصیف کرد. هانتینگتون با طرح نظریه برخورد تمدن‌ها ایده تک‌قطبی - چندقطبی جهان را مطرح کرد و گزاره اصلی وی بر این ادعا استوار است، که برای ملت‌هایی که در جست‌وجوی هویت یا بازتعریف آن هستند، وجود دشمن ضرورت حیاتی است و دشمنی‌های بالقوه در خطوط گسیل تمدن‌های اصلی شکل می‌گیرد. هانتینگتون با تأکید بر عامل «غیریت» در مورد شکل‌گیری هویت فردی و جمعی می‌گوید: ما تنها زمانی می‌دانیم چه کسی هستیم که بدانیم چه کسی نیستیم یا این‌که بدانیم مخالف چه کسی هستیم (زارعان و امیر مظاهری، ۱۳۹۵: ۹۷).

۵-۱. نظریه برخورد تمدن‌ها

هرچند نظریه برخورد تمدن‌ها با هانتینگتون شهرت و اعتبار جهانی یافت، اما عده‌یی از پژوهش‌گران به این باورند که وی این ایده را از برنارد لوئیس به عاریت گرفت و درواقع مبدع اصلی این تئوری لوئیس است؛ به‌عنوان مثال، ادوارد سعید ادعا دارد که نظریه برخورد تمدن‌ها از مقاله‌هایی سرچشمه یافت که در سال ۱۹۹۰ م برنارد لوئیس، شرق‌شناس معروف و استاد دانش‌گاه پرینستون، آن را نوشت و تحت عنوان «ریشه‌های خشم مسلمانان» در مجله اتلانتیک نشر شد. به گفته او، عکس روی جلد این مجله نیز هم‌سو با محتوای این مقاله انتخاب شده بود: مرد ریش‌دار با عمامه سفید به پرچم امریکا خیره مانده بود (عیسی‌زاده و شرف‌الدین، ۱۳۹۵: ۴۴).

ساموئل دنیای پس از جنگ سرد را مانند دوران جنگ سرد دوگانه ترسیم کرد؛ تمدن غرب و

تمدن‌های غیرغرب؛ اما دنیای غیرغرب یک‌پارچه نبود و تمام تمدن‌های غیرغرب را شامل می‌شد. به اعتقاد وی، دولت-ملت کماکان کنش‌گران اصلی روابط بین‌الملل باقی خواهد ماند؛ اما پیوندها و درگیری‌های آن‌ها بیش از هر عامل دیگر، متأثر از عامل فرهنگی و تمدنی خواهد بود. در داخل کشورهای یک حوزه تمدنی درگیری‌های خونین رخ خواهد داد؛ به دلیل عمق و گسترده‌گی کم، قابل اعتنا نخواهد بود و درگیری تهدیدکننده صلح و امنیت جهانی بین کشورهای با تمدن‌های متفاوت رخ خواهد داد (زارعان و امیر مظاهری، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

از نظر وی، این برخورد تمدن‌ها در دو سطح خرد و کلان صورت می‌گیرد. در سطح خرد گروه‌های نزدیک به هم در خطوط گسیل تمدنی برای کنترل منطقه و مهار یک‌دیگر وارد نزاع‌های خشونت‌آمیز می‌شوند و در سطح کلان، دولت‌های با تمدن‌های مختلف برای دست‌یافتن به قدرت نظامی و اقتصادی رقابت کرده، برای کنترل نهادهای بین‌المللی مبارزه می‌نمایند و ارزش‌های سیاسی و مذهبی خود را ترویج می‌کنند (زارعان و امیر مظاهری، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

هانتینگتون زمانی نظریه خود را مطرح کرد که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، امریکا در خالی استراتژی یک قرار داشت و هیچ منبعی برای معنابخشی و هویت‌دادن به سیاست‌های خویش در اختیار نداشت؛ بنابراین، تمرکز بر مسلمانان به عنوان دیگر متخاصم لیبرال - دموکراسی غربی و دامن‌زدن به اسلام‌هراسی می‌توانست این خلا را پر کند و از این جهت برخی از چهره‌های مطرح امریکا اعلام کردند که کارزار علیه اسلام در واقع جنگ جهانی چهارم است و مستلزم اقدامات پیش‌گیرانه است (اسلامی و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۷).

در عصر ارتباطات و اطلاع‌رسانی، رسانه‌ها خالق معنا محسوب می‌شوند و معانی موردنظر را با اتکا به تصویر برای تمام مخاطبان خود از هر نژاد و ملیت و هر زبان و فرهنگ قابل فهم می‌سازند. رسانه‌ها، ایده‌ها، ادراکات و تصورات انسان‌ها را شکل می‌دهند. از این جهت هر مفهومی را اصحاب رسانه بسازند، رسانه می‌تواند با کارکرد جهان‌شمول به سراسر دنیا صادر کند؛ از این جهت، هیچ عامل دیگری ظرفیت رسانه را برای خدمت به گفت‌مان مسلط از طریق ساختن معانی و مفاهیم و عرضه فراگیر ندارد. پس از آن که گفت‌مان مسلط مفاهیم برساخته خود و دیگری را براساس مصلحت، منفعت و تشخیص سیاست‌مداران تعیین مصداق کرد، نوبت به رسانه می‌رسد تا مسؤولیت خطیر القا و اشاعه آن‌ها را به عهده گیرد (سعیدی، ۱۳۹۵: ۳۱).

مروار کارنامه رسانه‌های مهم ایالات متحده در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که این رسانه‌ها برنامه‌ها و محتوای برنامه‌های خود را همواره با خطمشی رهبران کاخ سفید هم‌سو کرده‌اند. بازتاب این هم‌سویی در فیلم‌های هالیوود قابل مشاهده است؛ به عنوان مثال، در دهه ۱۹۹۰ م اتحاد جماهیر شوروی رو به زوال بود، اقدامات جای‌گزین خطر تروریسم اسلام‌گرا با تهدید کمونیسم در داستان

فیلم‌های نیروی دلتا یا عقاب‌های آهنین قابل مشاهده است. در این فیلم‌ها، عرب‌های مسلمان به‌عنوان دشمنان امریکا به تصویر کشیده می‌شدند و خاورمیانه عرصه مداخلات نظامی و سیاسی امریکا معرفی می‌گردید (سعیدی، ۱۳۹۵: ۳۲).

روند بازنمایی مسلمانان به‌عنوان دشمن و تهدید غرب در رسانه‌های امریکا در طول دهه ۱۹۹۰ م ادامه یافت. در این مدت جوانان عرب با ریش‌های بلند و لباس‌های عربی به شخصیت‌های شرور فیلم‌های هالیوود تبدیل شده بودند، که زنده‌گی مردم ایالات متحده امریکا و غرب را به مخاطره انداخته، همه‌جا عامل ترور، وحشت، بم‌گذاری، ناامنی و اغتشاش معرفی می‌گردیدند؛ به‌عنوان مثال، فیلم‌های دروغ‌های راست، محصول سال ۱۹۹۴ م، تصمیم اجرایی، تولید سال ۱۹۹۶ م و محاصره، محصول سال ۱۹۹۸ م با خط و سیر مشابه چهره خشن، منفی و خطرناک از اسلام ارائه کردند (همان: ۳۲).

۶. جنگ‌های امریکا در کشورهای اسلامی

در پایان جنگ جهانی دوم، قدرت‌های مطرح اروپایی به دلیل آسیب‌های ناشی از جنگ به قدر کافی تضعیف شده بودند و امریکا به‌عنوان قدرت هژمون ظهور کرد و در پی تعریف و شکل‌دادن نظام جدید بین‌الملل برآمد. در دوران جنگ سرد، آن کشور از راه ایجاد، تقویت و گسترش رژیم‌های مالی، پولی، تجاری، سیاسی و نظامی به تثبیت و تقویت نظم بین‌المللی هژمونیک خود پرداخت و با توسعه و حمایت از این نظم، حاکمیت خود را در دنیا تثبیت کرد و برای حفظ جای‌گاه هژمونیک خود تلاش و تقلا کرد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکست کمونیسم این تمایل بیش از پیش رشد کرد و آن کشور به‌عنوان تنها ابرقدرت جهانی گسترش لیبرال - دموکراسی غربی را در محور برنامه‌های خویش قرار داد (طالعی‌حور و مبینی، ۱۴۰۱: ۹۶).

رونمایی رسانه‌یی اسلام به‌عنوان دشمن جدید و تطبیق پروژه اسلام‌هراسی در امریکا، مستلزم اقدامات و مبارزات عملی جهت مهار این چالش‌گر جدید بود. بدین اساس، در راستای مبارزه با دشمن و برای توجیه سیاست‌های سیطره‌طلبانه و اقدامات هزینه‌بر نظامی، استراتژی‌های جنگ پیش‌گیرانه و پیش‌دستانه برای حضور نظامی امریکا در خاورمیانه در پیش گرفته شد و آن کشور به‌منظور دست‌یافتن به اهداف جئواستراتژیکی، جئوپولیتیک، جئواکونومیک و جئوکلچر جنگ با افغانستان، عراق، لیبی و مداخله نظامی در سوریه را روی دست گرفت.

۶-۱. جنگ امریکا در افغانستان

جنگ امریکا در افغانستان پس از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م بر برج‌های تجارت جهانی در شهر

نیویورک و ساختمان پنتاگون در ایالت پنسلوانیا در ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ م تحت عنوان مبارزه با تروریسم آغاز گردید و پس از ۲۰ سال حضور نظامی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م به این حضور پایان داده شد؛ به بیان دیگر، جنگ آن کشور در افغانستان به ظاهر برای دست‌گیری عاملان حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مبارزه با تروریسم و از بین بردن لانه‌های تروریستی مستقر در خاک افغانستان عنوان شد؛ اما هدف واقعی این جنگ کنترل منطقه و حفظ هژمونی امریکا در منطقه بوده است. خاک افغانستان برای امریکا از زمان‌های دور قابل اهمیت بود؛ چنان‌که ریچارد نیکسون در کتاب فراسوی صلح در سال ۱۹۹۴ م در این خصوص چنین اظهار نظر کرد: «افغانستان اهمیت استراتژیک خود را به عنوان عامل سرنوشت‌ساز آسیای میانه از دست نداده است. امروز هم باید واقعیت ژئوپولیتیک آن را دریافت. کلید فتح آسیای میانه به دست کسی خواهد بود که افغانستان را در اختیار دارد» (صفوی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۵۲).

امریکا در افغانستان اهداف ژئواستراتژیک را دنبال و تعقیب می‌کرد. آن کشور تلاش می‌کرد افغانستان را به رابط آسیای مرکزی و جنوبی تبدیل کرده، از این طریق اوضاع منطقه را به نفع خویش مدیریت کند. وقتی افغانستان به دالان ترانزیت آسیای جنوبی و میانه تبدیل شود، موازنه ژئوپولیتیک در برابر ایران ایجاد خواهد شد و بخش اعظم انرژی آسیای میانه از راه افغانستان به پاکستان و هند رفته از آن‌جا به بازار جهانی عرضه خواهد شد (صفوی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۵۶).

۶-۲. جنگ امریکا در عراق

جنگ امریکا و متحدان غربی‌اش علیه عراق، پس از حمله به افغانستان در ۱۹ مارچ ۲۰۰۳ م آغاز گردید و جهان را با بُهت و حیرت روبه‌رو ساخت. قبل از شروع این جنگ وضعیت عراق به شدت شکننده بود و تاب مقاومت در برابر این جنگ در آن کشور مشاهده نمی‌شد و اقتصاد آن کشور نیز به شدت تضعیف شده بود.

حمله به برج‌های تجارت جهانی سبب‌ساز چرخش سیاست خارجی ایالات متحده گردید. در این چرخش سیاست خارجی این کشور، از راهبرد بازدارنده‌گی مورد استفاده در فاصله زمانی ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ و ابهام راهبرد حاکم در فاصله زمانی ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ به راهبرد پیش‌دستانه و جنگ پیش‌گیرانه تغییر جهت یافت. تنها دستاویز امریکا برای مشروع‌جلوه‌دادن حمله به عراق این بود که از نظر وی، عراق دوره صدام حسین با داشتن سلاح‌های کشتار جمعی نه تنها هم‌پیمانان منطقه‌یی امریکا را تهدید می‌کند، بل که منافع حیاتی امریکا در منطقه را نیز با خطر مواجه می‌سازد (مرادپیری و دیگران، ۱۴۰۰: ۱).

واقعیت این بود که دولت بوش به بهانه مبارزه با تروریسم و دفاع از خود در پی اعمال سیاست

قدرت محور و یک جانبه گرا در راستای گسترش هژمونی در جهانی بود که به تعبیر خودش متمدن و غیر متمدن با هم در ستیز بودند. این رویکرد به این معنا بود که چون تروریسم در حقوق بین الملل و از سوی سازمان ملل تعریف نشده است، می توان از آن تفسیر موسع ارائه کرد و موضوعات زیاد را زیرمجموعه این عنوان قرار داد. از این جهت پس از اعلام جنگ با افغانستان وی اظهار داشت که جنگ با تروریسم، دوام دار خواهد بود و پس از طالبان نیز مبارزه ادامه خواهد یافت. با حمله امریکا به عراق، این منطقه آرامش، امنیت و ثبات خود را از دست داد و دولت بوش اعلام کرد که در پی تغییرات دموکراتیک در ساختار کشورهای منطقه در خاورمیانه است (بهرروز، ۱۳۸۲: ۷۵).

۶-۳. مداخله نظامی امریکا در سوریه

خاورمیانه یکی از بحران خیزترین نقاط دنیاست و مسائل این منطقه همواره معادلات جهانی را تحت تأثیر قرار داده است. قدرت های بزرگ به ویژه امریکا این منطقه را همیشه در محراق توجه داشته اند. در میان کشورهای شرق میانه، سوریه به لحاظ ژئواستراتژیک برای امریکا اهمیت دارد. از این جهت، این کشور تا سال ۱۹۹۱ م به عنوان یک شریک حیاتی برای حفظ توازن قدرت به نفع امریکا در شرق میانه مطرح بود؛ اما این روند در سال ۲۰۰۰ م با پیروزی بوش به عنوان رئیس جمهوری امریکا برهم خورد. امریکا در سال ۲۰۰۲ م سوریه را به عنوان یک دولت شرور به تصویر کشید و در سال ۲۰۰۴ م آن کشور را تحریم کرد. پس از ترور رفیق حریری در سال ۲۰۰۵ م سوریه با فشارهای فزاینده امریکا مواجه شد و در دوران ریاست جمهوری اوباما دیپلماسی شدیدتر علیه سوریه روی میز گذاشته شد و سرانجام در سال ۲۰۱۱ م که بحران داخلی آن کشور آغاز گردید، ایالات متحده مسیر تقابل با آن کشور را در پیش گرفت (خانی، ۱۳۹۵: ۷۳-۷۵).

نقش آفرینی امریکا در بحران سوریه را می توان در چهارچوب راهبردهای کلان سیاسی- امنیتی آن کشور در خاورمیانه در راستای استمرار جریان انرژی فسیلی، حمایت از متحدان منطقه ای و مخالفت و مهار رقیبان و مخالفان منطقه ای و جهانی آن کشور به تحلیل گرفت. یکی از عوامل تأثیرگذار برای حفظ هژمونی امریکا در عرصه رقابت با چین تسلط به جریان انتقال انرژی از خاورمیانه به بازار جهانی است. از این جهت امریکا در این منطقه با هر نوع گرایشی که به هر درجه هژمونی آن کشور را با چالش مواجه کند، با شدت و خشونت برخورد خواهد کرد. به همین سبب عده ای از کارشناسان حمله امریکا و متحدانش را به عراق و لیبی تهاجم به ضعیف ترین حلقه های کشورهای متمدن نسبت به غرب تعبیر می کند تا به این صورت هشدار برای مخالفان قدرت مندتر باشد (خانی، ۱۳۹۵: ۹۱).

امریکا یکی از مهم ترین و قدرت مندترین بازیگران دخیل در منازعه سوریه بود. تحلیل رفتار آن

کشور در این بحران مستلزم پرداختن به دکترین نظم نوین جهانی است و برای بررسی آن، توجه به اهداف و راهبردهای نظم نوین جهانی اهمیت دارد. اهداف نظم نوین جهانی را می‌توان حفظ ارزش‌های امریکایی، رسیدن به اقتصاد غنی، برقراری روابط مبتنی بر هم‌کاری در موقعیت برتر سیاسی با متحدان و ایجاد دنیای با ثبات از طریق ایجاد موازنه‌های منطقه‌یی با ثبات عنوان کرد؛ بنابراین، مهار مخالفان امریکا، تلاش برای اشاعه دموکراسی و توسعه بازار آزاد اقتصادی از اهداف آن کشور در منطقه به حساب می‌آید (خانی، ۱۳۹۵: ۹۳).

۴-۶. مداخله نظامی امریکا در لیبی

جنگ در جغرافیای اسلام میراث دردسرساز دولت بوش برای اوباما بود. وی از لیبرال‌ترین رؤسای جمهوری امریکا بود، که پس از به قدرت رسیدن براساس اعتقاد به اصول و ارزش‌های جامعه بین‌الملل تلاش کرد طی یک سخنرانی در قاهره، چهره مثبت از امریکا در دنیای اسلام ترسیم کند. وی از مخالفان جنگ امریکا علیه عراق بود و آن جنگ را احمقانه خوانده بود. این رئیس‌جمهور در ظاهر در تلاش پایان دادن به جنگ‌هایی بود که در جغرافیای اسلام از دولت قبلی به میراث مانده بود. او شمار سربازان امریکایی را در افغانستان و زمان حضور این نیروها را در عراق افزایش داد تا مسائل این کشورها را یک‌طرفه کند؛ ولی نتوانست راهبرد کلان امریکا را کنار بگذارد. از این جهت با مجوز ۱۹۷۳ م سازمان ملل متحد وارد سومین جنگ در جغرافیای اسلام شد. این جنگ تحت عنوان «جلوگیری از نسل‌کشی» در لیبی و حمایت از مردم بی‌گناه در برابر معمر قذافی آغاز گردید (دهشیار، ۱۳۹۰: ۱۱۵ - ۱۱۶).

حمله نظامی امریکا در لیبی تحت عنوان حمایت بشردوستانه و جلوگیری از نسل‌کشی آغاز شد؛ اما در واقع دو نوع عامل داخلی و سیستمی ضرورت حمله به لیبی را برای باراک اوباما برجسته‌نمایی می‌کردند. وی در مورد این حمله چنین اظهار نظر کرد: «شکی وجود ندارد که جهان و لیبی در پی حذف قذافی از قدرت، شرایط و زنده‌گی به‌تر را تجربه خواهند کرد». کشورهای اروپایی به‌ویژه فرانسه محو قذافی از قدرت را مطلوب یافته بودند، قدرت‌ها و کشورهای بزرگ غیر عربی از قبیل چین و روسیه منافع خاصی در مورد قذافی برای خود قایل نبودند، در داخل امریکا نیز امکان مخالفت از سوی جمهوری خواهان در مورد مداخله نظامی امریکا در فرایند حذف قذافی از قدرت محتمل نبود. در چنین شرایطی اوباما مزایای زیاد در پذیرش درخواست عقاب‌های بشردوست در جناح لیبرال حزب برای مداخله نظامی یافت و جنگ در لیبی موجه جلوه کرد (دهشیار، ۱۳۹۰: ۱۳۶).

از آن‌چه گفته شد، مشخص گردید که جنگ امریکا در جغرافیای اسلام در راستای گسترش دامنه نفوذ، مدیریت جریان انرژی و اوضاع منطقه‌یی، تطمیع مخالفان و استمرار جای‌گاه هژمونیک

آن کشور صورت گرفت و در پایان جنگ سرد و صعود در جای گاه قدرت برتر جهان، آن کشور دکتربین نظم نوین جهانی و پروژه قرن جدید امریکا را طراحی کرد که حفظ و گسترش ارزش های امریکایی و اشاعه دموکراسی، داشتن اقتصاد غنی از راه توسعه بازار آزاد و هم دستی با متحدان و مقابله با مخالفان در صدر برنامه های آن کشور قرار داشت و در اسناد امنیت ملی آن بازتاب یافت. در راستای تطبیق آن دکتربین، فضا سازی ها آغاز گردید و با الهام گیری از نظریه پردازی های علمی و اتکا به قدرت و دیپلماسی رسانه یی پروژه اسلام هراسی به دست اجرا سپرده شد و پس از این بستر سازی با ایجاد رابطه این همانی میان اسلام و تروریزم جنگ در کشورهای اسلامی موجه جلوه داده شد و در برخی از موارد حتا به رغم مخالفت های سازمان ملل انجام شد؛ اما در واقع دکتربین نظم نوین جهانی در راستای حفظ و استمرار هژمونی آن کشور و در قالب پروژه قرن جدید امریکا و به کار گیری راهبردهای جنگ پیش گیرانه و پیش دستانه تطبیق و پی گیری گردید.

۷. مناقشه

بررسی فشرده منابع در سراسر این پژوهش نشان داد که دغدغه استمرار جای گاه هژمونیک برای امریکا از دیر باز به عنوان یک مسأله مطرح بود و حفظ انسجام درونی به عنوان یک اولویت در دستور کار دست گاه سیاست گذاری آن کشور قرار داشت و برای رسیدن به این هدف وجود و تعریف دیگر متخاصم و چالش گر و ضرورت مبارزه با آن پس از جنگ جهانی دوم در سیاست گذاری های کلان امریکا مورد توجه بود تا سیاست های هزینه بر نظامی در سایه آن قابل توجیه باشد. در دوران جنگ سرد کمونیزم به عنوان دشمن و رقیب در دسرساز امریکا تعریف گردید و با استفاده از دیپلماسی رسانه یی و افزایش قدرت نظامی با آن مبارزه صورت گرفت و پژوهش حاضر با تحقیقات گذشته تا این نقطه هم سویی دارد.

هر چند برخی از تحقیقات به جنبه های مثبت جنگ های امریکا در کشورهای اسلامی توجه کرده آن ها را در راستای تحکیم ارزش های انسانی توجیه می کنند؛ اما تعمق در نظریه پردازی ها، سیاست گذاری ها و فضا سازی های مطرح شده در این پژوهش نشان می دهد که پس از شکست کمونیزم، این اقدامات در راستای گسترش و استمرار جای گاه هژمونیک امریکا با روی کرد ایجابی - گفت مانی انجام شده است. با شکست کمونیزم و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، امریکا وارد فاز جدید سیاست گذاری شد و در این راستا مفاهیم جدید نظیر نظم نوین جهانی، پروژه قرن جدید امریکا، ایجاد خاورمیانه جدید و خاورمیانه بزرگ، راهبرد اقدامات پیش گیرانه و جنگ پیش دستانه قبل از وقوع جنگ های امریکا در جغرافیای اسلام در دستور کار قرار گرفتند.

برخلاف تحقیقات گذشته، که یا به اسلام هراسی در امریکا نپرداخته یا در مورد نادر بر چه گونه گی

گسترش اسلام‌هراسی و پیامدهای آن در آن کشور تمرکز دارند، پژوهش حاضر بر اسلام‌هراسی در امریکا و چرایی سیاست خلق دشمن از سوی گفتمان غربی به سیادت آن کشور و علت تطبیق پروژه اسلام‌هراسی در آن کشور تمرکز دارد. از بررسی دامن‌زدن به اسلام‌هراسی و در پی آن جنگ‌های امریکا در جغرافیای اسلام روشن شد که آن کشور با استفاده از روی‌کرد سلبی-گفتمانی، اسلام سیاسی را به‌عنوان دیگر گفتمانی لیبرال - دموکراسی غربی معرفی کرد و با اتکا به دیپلماسی رسانه‌یی چهره‌یی از آن ترسیم کرد، که منافع و ارزش‌های امریکایی را در معرض خطر قرار داده، ضرورت مبارزه با آن را اجتناب‌ناپذیر جلوه داد و به این صورت در قالب جنگ پیش‌دستانه، حمله به کشورهای اسلامی را توجیه کرد؛ اما درواقع هدف آن کشور حفظ انسجام درونی و استمرار جای‌گاه هژمونیک بود.

۸. نتیجه‌گیری

یافته‌های این تحقیق نشان داد که با شکست کمونیزم، گفتمان لیبرال - دموکراسی غربی به سیادت امریکا برای بازتعریف هویت خود به یک دیگرگفتمانی و رقیب چالش‌گر ضرورت داشت تا به‌منظور مبارزه با آن انسجام درونی خود را حفظ کند. برای پُرکردن این خلأ، اسلام به‌عنوان دشمن جدید هویت غربی معرفی گردید و تطبیق پروژه اسلام‌هراسی در دستور کار قرار گرفت. با اتکا به دیپلماسی رسانه‌یی، چهره منفی و خشن از اسلام ترسیم گردید، که منافع و ارزش‌های امریکایی را مورد تهدید قرار می‌دهد و به این صورت اسلام‌هراسی در امریکا گسترش یافت.

رسانه‌های امریکا از یک طرف با روی‌کرد ایجابی - گفتمانی، ارزش‌ها و گزاره‌های اصلی لیبرال - دموکراسی غربی نظیر آزادی، دموکراسی، حقوق بشر و مفاهیمی مانند آن‌ها را تبلیغ کردند و از طرف دیگر، با روی‌کرد سلبی و با استفاده از شگرد غیریت‌سازی گفتمانی، اسلام و ارزش‌های اسلامی را مانع و تهدیدکننده این ارزش‌ها نشان دادند و برای مقابله با آن حفظ انسجام درونی را ضرورت اجتناب‌ناپذیر عنوان کردند. برای ازبین‌بردن این دشمن برساخته راه‌بردهای جنگ پیش‌گیرانه و اقدامات پیش‌گیرانه روی دست گرفته شد تا از یک طرف این دشمن جدید تضعیف شود و از طرف دیگر، زمینه برای گسترش ارزش‌های لیبرالی در جغرافیای اسلام فراهم گردد. نبود دشمن و رقیب چالش‌گر از یک طرف و گسترش ارزش‌های لیبرالی غرب از طرف دیگر، مسیر استمرار جای‌گاه هژمونیک قدرت هژمون را تضمین می‌کرد. به این صورت جنگ در کشورهای اسلامی موجه و معقول جلوه داده شد؛ هرچند در مواردی مانند عراق مخالفت سازمان ملل را به همراه داشت و برخی رهبران امریکا آن جنگ را حتا احمقانه خوانده بود.

ORCID

Mohammad Amin Resalat



<https://orcid.org/0009-0007-3117-9209>

Sayid Tahir Erfani



<https://orcid.org/0009-0002-9966-6648>

ارجاع به این مقاله (APA):

رسالت، محمدامین؛ عرفانی، سیدطاهر. (۱۴۰۴). «پروژه اسلام‌هراسی و تأثیر آن بر حفظ هژمونی امریکا». فصل‌نامه علمی - پژوهشی غالب. ۱۴(۲). ۲۳-۴۶. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.2.2>

To Cite this Article (APA):

. Resalat, Mohammad Amin; Erfani, Sayid Tahir. (2025). "The Islamophobia Project and Its Impact on the Preservation of U.S. Hegemony". *Ghalib Journal*. 14(2). 23-46. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.2.2>

سرچشمه‌ها

۱. اسلامی، محسن و دیگران. (۱۴۰۰). «تأثیر ساختار نومحافظه‌کاری بر مسلمانان امریکا و اسلام‌هراسی». نشریه تخصصی مطالعات راهبردی/امریکا. ۱۱(۴). ۳۱-۶۲. <https://civilica.com/doc/1428659/>
۲. ترکزاد، بهروز. (۱۳۸۲). «جنگ عراق: نقض حقوق بین‌الملل». *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*. ۱۱(۱۱). ۷۲-۸۱. <https://www.magiran.com/volume/6323>
۳. خانی، احمدکریم. (۱۳۹۵). «بررسی نقش امریکا در بحران سوریه و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی (۲۰۲۲-۲۰۱۵)». فصل‌نامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی. ۱۵(۸۱). ۷۳-۱۱۰. https://mdr.ihu.ac.ir/article_202024.html
۴. دعاگویان، داوود. (۱۳۹۶). «جنگ نرم شبکه‌های خبری سی‌ان‌ان و بی‌بی‌سی در اسلام‌هراسی بین‌المللی». *مطالعات عملیات روانی*. ۱۲(۴۶). ۵۸-۸۲. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage>
۵. دهشیار، حسین. (۱۳۹۰). «جامعه بین‌الملل، ملاحظات داخلی و تهاجم نظامی به لیبی». *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*. ۲۶. <https://ensani.ir/fa/article/301779>
۶. دهشیری، محمدرضا. (۱۳۹۱). *اسلام‌هراسی در غرب؛ جنگ سرد جدید فرهنگی علیه مسلمانان در امریکا و انگلستان*. تهران: انتشارات الهدی.
۷. زارعان، احمد؛ امیر مظاهری، امیرمسعود. (۱۳۹۵). «بازخوانی نظریه برخورد تمدن‌ها بر اساس تحولات خاور میانه در دو دهه اخیر». *پژوهش سیاست نظری*. ۱۹. ۹۳-۱۲۴.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1128438>

۸. ساوه درودی، مصطفی؛ کوهستانیان، رحیم. (۱۳۹۶). «راهبرد اسلام‌هراسی غرب و تأثیر آن در بروز بحران‌های امنیتی غرب آسیا». دوفصلنامه علمی دانش/امنیتی. ۴(۷). ۴۹ - ۷۰.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1555357>

۹. سجادی، عبدالقیوم. (۱۴۰۱). «گفتمان جهانی شدن و اسلام‌سیاسی در افغانستان پس‌طالبان». کابل: دانش‌گاه خاتم‌النبین با هم‌کاری انتشارات صبح امید.

۱۰. سعیدی، روح‌الامین. (۱۳۹۵). «نظام سلطه و چرایی برساختن دیگری منفور: رویکرد گفتمانی». فصل‌نامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی. ۱۳(۴۶). ۲۱ - ۳۸.

<https://ensani.ir/fa/article/395329>

۱۱. صفوی، سیدیحی؛ رحیم و دیگران. (۱۴۰۰). «دیدگاه‌ها و نظریات جنگ امریکا در افغانستان (۲۰۰۱) با تطبیق در دو مقطع قبل و بعد از آن». فصل‌نامه مطالعات دفاعی/استراتژیک. ۱۹(۸۶). ۱۵۱ - ۱۶۸.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1838766>

۱۲. طالعی‌حور، رهبر؛ مبینی، زهرا. (۱۴۰۱). «چرایی افول هژمونی امریکا مبتنی بر نظریه‌ی رابرت کاکس». جستارهای سیاسی معاصر. ۱۳(۳). ۸۹ - ۱۱۲.

https://politicalstudy.ihcs.ac.ir/article_7776.html

۱۳. علی‌پور، عباس و دیگران. (۱۳۹۷). «راهبردهای پیش‌گیری و مقابله با اسلام‌هراسی». فصل‌نامه راهبرد دفاعی. ۱۶(۶۳). ۹۵ - ۱۲۲. https://journals.sndu.ac.ir/article_397.html

۱۴. عیسی‌زاده، عباس؛ شرف‌الدین، سیدحسین. (۱۳۹۵). «نظریه برخورد تمدن‌ها. چهارچوب مفهومی درک اسلام‌هراسی». غرب‌شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۷(۲). ۳۷ - ۶۱. https://journals.ihcs.ac.ir/article_2658.html

۱۵. عیسی‌زاده، عباس؛ شرف‌الدین، سیدحسین و دیگران. (۱۳۹۷). «اسلام‌هراسی در غرب؛ واقعیت یا توهم؟». فصل‌نامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی. ۱۵(۵۳). ۱۴۹ - ۱۷۰.

<http://noo.rs/BfgVf>

۱۶. مارش، دیوید؛ استوکر، جری. (۱۴۰۲). «روشن و نظریه در علوم سیاسی». ترجمه‌ی امیر محمد حاجی یوسفی. چ ۱۰. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۷. محمدی، منوچهر. (۱۳۸۷). «برخورد تمدن‌ها یا برخورد با نظام سلطه؛ پارادایم جدید در روابط بین‌الملل». حکومت اسلامی. ۱۳(۲). ۳۷ - ۶۲.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/587231/%>

۱۸. مرادپیری، ہادی؛ کمالی، محمدرضا و دیگران. (۱۴۰۰). «مقالہ پژوهشی: اہداف امریکا در جنگ با عراق (۲۰۰۳) در دو مقطع زمانی قبل و بعد از آن». فصلنامہ مطالعات دفاعی

استراتژیک. ۱۹ (۸۵). ۳۱۵ – ۳۳۲. https://sds.sndu.ac.ir/article_1581.html

۱۹. معتمدی، بشیر. (۱۴۰۳). «راہ حل خروج از اسلام ہراسی: گفت و گو در فضای

مجازی». فصلنامہ علمی مطالعات دینی رسانہ. ۶ (۲۱). ۵۵ – ۸۲.

<https://ensani.ir/fa/article/597405/>

۲۰. ہوارث، دیوید. (۱۳۷۷). «نظریہ گفتمان». ترجمہی سیدعلی اصغر سلطانی. علوم سیاسی.

(۲). ۷۷-۱۵۸. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/91978/>

۲۱. ہوارث، دیوید؛ ستاورککیس، یانس. (۱۳۹۹). «مقدمہای بر نظریہ گفتمان و تحلیل

سیاسی». ترجمہ دکتر مجیب الرحمان رحیمی. <https://mujibrahimi.com/>

22. Esposito, John L; Kalin IBRAHiM. (2011). **The Challenges of Pluralism in 21st Century**. New York: Oxford University Press.

23. Ogan Christine & others. (2014). **Th Rise of Anti-Muslim Prejudice: Media & Islamophobia in Europe andthe United States**. *The International Communication Gazzete*. 76(1). 27 – 46.

https://scholar.google.com/citations?view_op=view_citation&hl=en&user=uv4L3lkAAAAJ&citation_for_view=uv4L3lkAAAAJ:HoB7MX3m0LUC

References

1. Eslami, Mohammad; Sohrabi, Mohammad Taghi; Sadeghi, Sajad; & Paknahad, Esmail. (2021). "The Impact of Neoconservative Structure on Muslims in America and Islamophobia." *Specialized Journal of American Strategic Studies*, 1(4), 31–62. <https://civilica.com/doc/1428659/> [In Persian]

2. Tarkzad, Bijan. (2003). "The Iraq War: Violation of International Law." *Political-Economic Information*, 17(11), 72–81. <https://www.magiran.com/volume/6323> [In Persian]

3. Khani, Asadollah Kalantari. (2016). "Examining the Role of the U.S. in the Syrian Crisis and Its Impact on the Security of the Islamic Republic (2015–2022)." *Quarterly Journal of Management and Defensive Research*, 15(81), 73–110. https://mdr.ihu.ac.ir/article_202024.html [In Persian]

4. Daghouyan, Davood. (2017). "The Soft War of CNN and BBC News Networks in International Islamophobia." *Psychological Operations Studies*, 12(46), 58–82. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage> [In Persian]

5. Dehshiar, Hossein. (2011). "The International Community, Domestic Considerations, and Military Aggression against Libya." *Political and International Approaches*, 26. <https://ensani.ir/fa/article/301779> [In Persian]

6. Dehshiri, Mohammad Reza. (2012). *Islamophobia in the West; A New Cultural Cold War against Muslims in America and England*. Tehran: Al-Hoda Publications. [In Persian]

7. Zaraan, Ahmad; & Amir-Mazaheri, Ali Mohammad. (2016). "A Reconsideration of the Clash of Civilizations Theory Based on Middle East Developments in the Last Two Decades." *Theoretical Politics Research*, 19, 93–124. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1128438> [In Persian]

8. Saveh Doroudi, Mohammad; & Kohestanian, Reza. (2017). "Western Islamophobia Strategy and Its Impact on the Emergence of Security Crises in West Asia." *Scientific Biannual Journal of Security Studies*, 4(7), 49–70. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1555357> [In Persian]
9. Sajjadi, Abdul Qader. (2022). *Discourse of Globalization and Islamization in Afghanistan after the Taliban*. Kabul: Khatam Al-Nabieen University in collaboration with Sobh Omid Publications. [In Persian]
10. Saeedi, Reza Ali. (2016). "Domination System and the Reason for Constructing a Hateful Other: A Discourse Approach." *Scientific-Research Quarterly of Islamic Revolution Studies*, 13(46), 21–38. <https://ensani.ir/fa/article/395329> [In Persian]
11. Safavi, Seyyed Yadollah Rahim; Tavassoli, Mohammad; Shojaei, Seyyed Mohammad Mahdi; & Allahyari, Mohammad Ali. (2021). "Perspectives and Theories on America's War in Afghanistan (2001) with Comparison Before and After." *Strategic Defense Studies Quarterly*, 19(86), 151–168. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1838766> [In Persian]
12. Talei Hoor, Reza; & Moini, Zahra. (2022). "Reasons for the Decline of American Hegemony Based on Robert Cox's Theory." *Contemporary Political Essays*, 13(3), 89–112. https://politicalstudy.ihcs.ac.ir/article_7776.html [In Persian]
13. Alipour, Ali; Samadi, Ebrahim; & Emamverdi, Davood. (2018). "Strategies for Prevention and Counteraction against Islamophobia." *Defense Strategy Quarterly*, 16(63), 95–122. https://journals.sndu.ac.ir/article_397.html [In Persian]
14. Isazadeh, Ali; & Sharafoddin, Seyyed Hadi. (2016). "The Clash of Civilizations Theory: A Conceptual Framework for Understanding Islamophobia." *Fundamental Western Studies, Institute for Humanities and Cultural Studies*, 7(2), 37–61. https://journals.ihcs.ac.ir/article_2658.html [In Persian]
15. Isazadeh, Ali; Sharafoddin, Seyyed Hadi; & Zarei, Hamid. (2018). "Islamophobia in the West: Reality or Illusion?" *Scientific-Research Quarterly of Islamic Revolution Studies*, 15(53), 149–170. <http://noo.rs/BfgVf> [In Persian]
16. Marsh, David; & Stoker, Gerry. (2023). *Theory and Method in Political Science*. (Trans. Amir Mohammad Haji Yousefi). 10th Ed. Tehran: Strategic Studies Research Institute. [In Persian]
17. Mohammadi, Mohammad. (2008). "Clash of Civilizations or Clash with the Dominance System; A New Paradigm in International Relations." *Islamic Government*, 13(2), 37–62. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/587231/%> [In Persian]
18. Moradpiri, Hossein; Kamali, Mohammad Reza; & Mazaheri, Younes. (2021). "Research Article: America's Objectives in the Iraq War (2003) in Two Time Periods Before and After." *Strategic Defense Studies Quarterly*, 19(85), 315–332. https://sds.sndu.ac.ir/article_1581.html [In Persian]
19. Mo'tamedi, Behrouz. (2024). "The Solution to Exit from Islamophobia: Dialogue in Cyberspace." *Scientific Quarterly of Religious Media Studies*, 6(21), 55–82. <https://ensani.ir/fa/article/597405/> [In Persian]
20. Howarth, David. (1998). "Discourse Theory." (Trans. Seyyed Ali Asghar Soltani). *Political Science*, 1(2), 77–158. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/91978/> [In Persian]
21. Howarth, David; & Stavrakakis, Yannis. (2020). *Introduction to Discourse Theory and Political Analysis*. (Trans. Mojib Rahman Rahimi). <https://mujibrahimi.com/> [In Persian]
22. Esposito, John L; Kalin IBRAHiM. (2011). **The Challenges of Pluralism in 21st Century**. New York: Oxford University Press.
23. Ogan Christine & others. (2014). **Th Rise of Anti-Muslim Prejudice: Media & Islamophobia in Europe and the United States**. *The International Communication Gazette*. 76(1). 27–46. https://scholar.google.com/citations?view_op=view_citation&hl=en&user=uv4L3lkAAAAJ&citation_for_view=uv4L3lkAAAAJ:HoB7MX3m0LUC